

توسعه منابع انسانی.

ترجمه دکتر علی رشیدی

نکات عمده

سیمون کوزننس برنده جایزه نوبل استدلال می کند که دست مایه عمده کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی، این نیست که سرمایه فیزیکی و مادی زیادی در اختیار دارند؛ بلکه آنان مجموعه دانش متراکمی است که از دانسته های آزمایش شده و اکتشافات حاصل از دانش تجربی بدست آمده و ظرفیت و آموزشهای مردم آن نری نگارگری مؤثر این دانش ها است. اقتصاد بین رشد اقتصادی و این و آلمان از یک طرف و ممانک جهان سوم از طرف دیگر اهمیت کپیب نیروی کار را نشان می دهد. بعد از جنگ اگرچه بیشتر سرمایه مادی ژاپن و آلمان ناپرد شد و یا به اتمام رسیده بود، اقتصاد آنها خیلی سریعتر از اقتصاد ممانک دیگر به این دلیل رشد پیدا کرد که مهارت، تجربه، آموزش و پرورش و سایر آموزشهای سلامت و قدرت جسمی و انضباط و انگیزه های نیروی کار، دست نخورده باقی مانده بود.

چرا پاره نیروی کار در ژاپن و آلمان بالاتر از ممانک در حال توسعه است؟ در این فصل ما به دنبال بیان اختلاف قدرت تولید نانس از سرمایه و زمین نیستیم، بلکه توجه بیشتر ما معطوف به تأثیر منفی هایش مانند (۱) آموزش و تعلیم و تربیت رسمی (۲) اجتماعی شدن، پرورش کودکان، انگیزه و طرز رفتار و پرورش اجتماسی (۳) تندرستی و شرایط جسمی نیروی کار است.

تعلیم و تربیت و آموزش

سرمایه گذاری در عامل انسانی

در بحث راجع به سرمایه انسانی و تندرستی و شگون زندگی استدلال می کند که با کالاهای سرمایه های همیشه به شگون و مسائل تولید

۱. فصل در کتاب در دستة اقتصاد توسعه - ترجمه جهانی - نوشته سیمون کوزننس

I. Simon & Kuznets, "Toward a Theory of Economic Growth," in Robert L. Litchman, ed., National Policy for Economic Welfare at Home and Abroad (Garden City, N.Y. Doubleday, 1953), p. 39.

مولد برشورده شده است؛ ولی اندیشه کلای سرمایه‌های به طور کلی محدود به عوامل مادی بوده و مهارت‌ها و سایر توانایی‌های انسان که بر اثر سرمایه گذاری در سرمایه انسانی افزایش می‌یابد مورد توجه قرار نگرفته است. توانایی‌های مکتسب مردم که در کوششهای اقتصادی آنها مفید و مؤثر است مسلماً وسائل و ابزار تولید محصول دست بشر است و از این نظر نوع کلای سرمایه‌های است که عرصه آن قابل افزایش و انقباض است.^۱

بازده اقتصادی آموزش و پرورش

آموزش و پرورش به افراد کمک می‌کند که تواناییها و استفاده‌های خود را ارتقاء و بکار گیرند. باعث افزایش قدرت تولید، بهبود سلامت و تغذیه می‌شود و کاهش اندازه خانوارها را به بار می‌آورد. مدرسه رفتن دانش و اطلاعات خاصی را در اختیار آنان می‌گذارد، مهارت استدلال عمومی و کلی انسان را بهبود می‌بخشد، سبب تغییر نظام ارزشی شخص می‌شود، درجه پذیرش اندیشه‌های جدید توسط فرد را بالا می‌برد و طرز دید و برشورده نسبت به جامعه و کار را تغییر می‌دهد؛ اما توجه عمده ما در اینجا به نقش آن در کاهش فقر و بالا بردن درآمد است.

در نظر از اقتصاددانان بانک جهانی به نام ژوزپ ساچارپولوس (George Psacharopoulos) و مورین وودبال (Maureen Woodball) می‌گویند که متوسط بازده آموزش و پرورش (سرمایه انسانی) از سرمایه فیزیکی در ممالک در حال توسعه بیشتر و در ممالک توسعه یافته هکس آن است. در بین سرمایه گذاریهای مرتبط با انسان، آموزش ابتدایی شاید مؤثرترین عامل در غلبه بر فقر مطلق و کاهش نابرابریهای درآمدی است. در دهه ۱۹۶۰ برنامه ریژان ممالک در حال توسعه آموزش متوسطه و عالی را برای تأمین نیروی انسانی با مهارت، مالاکه مورد نیاز بخش ملی اقتصاد آنها بود. بر سودآموزی و آموزش عمومی به عنوان اهداف آموزش نیروی کار به طور عام ترجیح می‌دادند. مطالعات انجام شده در دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ درباره نرخ بازده اقتصادی سرمایه گذاریهای آموزشی نشان می‌دهد که بالاترین نرخ بازده مربوط به آموزش ابتدایی است. این بررسیها نشان می‌دهد که در دوره ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۸ نرخ بازده آموزش ابتدایی سالانه ۲۲ درصد، آموزش متوسطه سالانه ۱۵ درصد و آموزش عالی سالانه ۱۲ درصد (جدول ۱-۱) بوده است.

جدول ۱-۱ نرخ بازده آموزش و پرورش

تعداد کشورها	آموزش ابتدایی			گروه کشورها
	آموزش عالی (درصد)	آموزش متوسطه (درصد)	آموزش ابتدایی (درصد)	
۳۰	۱۲/۳	۱۵/۲	۲۲/۲	همه ممالک در حال توسعه
۱۱	۱۲/۲	۱۷/۲	۲۷/۳	درآمد کم / پاسوادی جمعیت بالغ زیر ۵۰ درصد (الف)
۱۹	۱۲/۲	۱۲/۳	۲۲/۲	درآمد متوسط / پاسوادی جمعیت بالغ بیش از ۵۰ درصد
۱۲	۹/۱	۱۰/۰	موجود نیست	ممالک صنعتی

2. Theodore W. Schultz, *Transforming Traditional Agriculture*. (New Haven: Yale University Press, 1964).

(الف) در این نمونه ۳۰ کشور در سال توسعه، کشورهای با درآمد کم، نرخ پاسوادی در آنها کمتر از ۵۰ درصد بود (در زمان انجام دادن بررسی)، در تمام کشورهای با درآمد متوسط نرخ پاسوادی بالای ۵۰ درصد بود. توجه: در تمام موارد ارقام ذکر شده نرخ بازده و اجتناب است. هزینه شامل درآمدهای فدا شده (آنچه کودکان در صورت نرفتن به مدرسه بدست می آورند) بعلاوه مخارج عمومی و خصوصی برای آموزش است. مزایا به صورت درآمد قبل از کسر مالیات اندازه گیری شده است.

(بازده و خصوصی، برای افراد شامل مالیاتها و هزینه های عمومی نیست و معمولاً بالاتر است).
مطالعات مربوط به سالهای مختلف بین ۱۹۵۷ و ۱۹۷۸ ر بیشتر مربوط به سالهای نیمه دوم این دوره است.

World Bank, World Development Report 1980

(New York: Oxford University Press, 1980) P. 49

منبع:

فوائد دیگر آموزش و پرورش (بجز جنبه های اقتصادی)

همان طور که قبلاً متذکر شدیم مدرسه رفتن خیلی بیشتر از بدست آوردن مهارت برای تولید کالاها و خدمات است. آموزش و پرورش، هم عاری از اجزاء کالای مصرفی و هم دارای اجزاء کالای سرمایه ای است. توانایی لذت بردن از ادبیات و دانستن مقام و موقعیت جامعه خود در دنیا یا در تاریخ اگرچه ممکن است به کارگر در تولید بهتر فولاد و یا غله کمک نکند، ولی مهارت های است که سبب غنای زندگی می شود و به سهم خود مهم می باشد. ممکن است مردم برای این نوع کلاس رفتن حتی وقتی که نرخ بازده اقتصادی آن صفر و یا منفی باشد پول بپردازند.

بعضی از بازده های آموزش و پرورش را نمی توان از روی افزایش درآمد فرد اندازه گیری کرد. با پاسوادی و آموزش ابتدایی برای کل جامعه فایده دارد. در مولدی که بازده اجتماعی آموزش و پرورش از بازده خصوصی آن بیشتر است، برای سربسید دادن به آموزش توسط جامعه دلائل قوی و مهمی وجود دارد.

اندازه گیری نرخ بازده اجتماعی آموزش و پرورش از طریق دستمزدها را در جامعه ای که افزایش بازده در بازار کار غیر رقابت کامل در افزایش دستمزدها انعکاس نمی یابد روش مناسبی نیست. در ممالک در حال توسعه غالباً دستمزی به مشاغل با درآمد بالا بواسطه وجود شرایط تحصیلی آخراز شغل محدود می باشد.

داشتن آموزش و تحصیلات ممکن است کیفیتهای مولده فرد را برای کارفرما، بدون اینکه واقعاً قدرت تولید را افزایش داده باشد، گواهی کند. در بعضی از ممالک در حال توسعه مخصوصاً در بخش عمومی، حقوق خارج التحصیلان آموزش عالی و آموزش متوسطه به طور مصنوعی ممکن است زیاد تعیین شده باشد و تناسبی با بازده نسبی آنها نداشته باشد. شرایط تحصیلی شغلی، بیشتر برای جبر پستی دستمزی به این حرفه های متورم شده است. از این رو اختلالات موانعی مرتبط با سطح مختلف آموزش و تحصیلات غالباً تأثیر آموزش و پرورش بر بازده تولید را بیش از واقع نشان می دهد. نرخ بازده بالاتر آموزش ابتدایی با نرخ بازده نزولی ناشی از خرج دلاری اضافی برای هر شاگرد مطابقت دارد. مخارج عمومی برای هر شاگرد در مرحله متوسطه و عالی بیشتر از دوره ابتدایی است. در ممالک آفریقای جنوب صحرا خرج آموزش عالی برای هر دانشجو حد برابر خرج یک

محصّل در آموزش ابتدایی است (جدول ۲-۱۱). قسمتی از هزینه آموزش عالی در آفریقا ناشی از ناتوانی این ممالک در رسیدن به صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس تولید است. از این رو دو کشور فتا در دهه ۱۹۷۰ آموزش ۲۰۰۰۰۰ دانشجویی تقریباً ۳۵۰۰ دلار هزینه برمی داشت. در حالی که در هندوستان با شبکه وسیع از دانشگاهها و کالج‌های مرتبط با دانشگاههای عمده در هر ایالت هزینه سرانه ۲۷۰۰۰۰۰۰ دانشجویی هر یک سالانه ۲۵۰ دلار بوده است.^۳

از طرف دیگر بازده آموزش ابتدایی همراه با افزایش درصد با سوادها به نقطه بازده نزولی آن می رسد. جدول (۱-۱۱) اختلافات درآمدی آموزش مادام‌العمر در سطح جهانی چه تفاوت‌های و نشان می دهد. با فرض اینکه درآمد‌های آینده با نرخ بهره ۶ درصد تنزیل شود - ۹ درصد افزایش در آفریقا نسبت درآمد آموزش عالی به درآمد آموزش ابتدایی (۱۰-۸) خیلی بالاتر از این نیست (۵-۲) برای آمریکای لاتین و آسیا (۶-۳) و آمریکای شمالی (۳) بود. در واقع در آفریقا که آموزش عالی و حتی آموزش متوسطه کم‌بازده است و پاداش هر دو سطح آموزش - که شدیداً به آن سوسپند داده می شود - بسیار بالاتر است در حالی که بازده هر دوی این سطوح آموزش در آمریکای شمالی بسیار پایین است.^۴

جدول ۲-۱۱ مخارج عمومی سرانه آموزش ابتدایی و آموزش عالی (دلار سال ۱۹۷۶)

منطقه	آموزش عالی (میانگین متوسط)	آموزش ابتدایی	نسبت مخارج آموزش عالی به آموزش ابتدایی
آفریقا جنوب صحرا	۳۸۱۹	۳۸	۱۰۰/۵
جنوب آسیا	۱۱۷	۱۳	۹
آسیای شرقی	۲۷۱	۵۲	۸/۷
عراق و شمال آفریقا	۳۱۰۶	۱۸۱	۱۷/۲
آمریکای لاتین و کارائیب	۷۲۳	۹۱	۸/۱
ممالک صنعتی شده	۲۲۷۸	۱۱۵۷	۲
شمال اروپای غربی	۱۵۷	۵۳۹	۱/۸

توجه: ارقام بالا متوسط هزینه به دلار سال ۱۹۷۶ برحسب تعداد نام نویسی شدگان فریب داده شده است. در کشورهای هر منطقه است که در دسترس می باشد.

World Bank, World Development Report 1980

منبع:

3. George Psacharopoulos and Maureen Woodhall, Education for Development: An Analysis of Investment Choices (New York: Oxford University Press, 1983), pp. 21-22, 196-97

در این کتاب پیشنهادی باره سرمایه گذاری در آموزش و پرورش را در رابطه با سرمایه گذاری عمومی و نیز هزینه‌های دانشگاهی در هندوستان و سایر کشورهای در حال توسعه مطالعه می کند.

4. Keith Huschliffe, "Education, Individual Earnings, and Earnings Distribution," Journal of Development Studies 11 (January 1975): 152-56.

(New York: Oxford University Press, 1980) P. 46

از طرف دیگر بکار بردن امتیازات تحصیلی برای انتخاب از بین متقاضیان شغل کاملاً بی‌فایده هم نیست و مسلماً از سایر روشهای انتخاب، مثل وابستگی طبقاتی، و ارتباطات خانوادگی بهتر است. علاوه بر این مزد کارگر ماهر نسبت به کارگر ساده مرتباً همراه با افزایش عرضه کارگر تحصیل کرده تقلیل یافته است. حتی بخش عمومی نیز در مقابل تغییرات عرضه حساس شده است. مزه و حقوق مقایسه‌ای معلما و کارمندان دولت در آسیا که در آنجا کارگران تحصیل کرده نسبتاً فراوان است در مقایسه با آفریقا که عرضه کارگران تحصیل کرده کم است، زیاد بالا نیست.

بانگ چهارم که در هفده پروژه تحقیقاتی در سالک در سال توسعه افزایش بازده سالانه نانی از داشتن ۴ سال آموزش ابتدایی در مقابل نداشتن آموزش ابتدایی و بررسی کرده است، می‌گوید تأثیر داشتن تحصیلات پر جویران انتخاب برای مشاغل راه از راه اندازه‌گیری مستقیم بازده به جای دستمزدهای پرداخت شده، کنار بگذارد.

تمام این مطالعات در رشته کشاورزی در واحدهای کوچک که امتیازات تحصیلی دارای اهمیت کمی است انجام شده است. این تحقیقات نشان داد که با فایده فرض کردن سایر عوامل، بازده سرمایه‌گذاری در آموزش ابتدایی به اندازه سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات، تسهیلات ساختمانی بالا بوده است. نتیجه‌گیری این مطالعات این است که آموزش ابتدایی به مردم کمک می‌کند که برای هدفهای درازمدت زندگی فعالیت نمایند، اوقات و اسناد خود را تنظیم و حفظ کنند، بازده فعالیتهای گذشته را تخمین بزنند، عمل‌پذیری فعالیتهای آینده را بسنجند و اطلاعات مربوط به تغییرات تکنولوژیک را کسب و ارزیابی کنند. مطالعات مربوط به بازده و کارایی ژنوعین نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در آموزش حتی در بخشهایی که امتیازات تحصیلی به عنوان شرط انتخاب کارگران بکار گرفته نمی‌شود، بازده داشته است.

بررسیهای محققان دیگر (R.H. Sabot, J.B. Knight, M. Boissiere) در کوبا و نائزیا که اثر مهارتهای یاد گرفته شده در مدرسه را از نقش آن به عنوان پایه انتخاب برای مشاغل، جدا ساخته‌اند نشان می‌دهد که توانایی کسب درآمد همراه با افزایش سواد خواندن و نوشتن و حساب کردن، به نحوی که توسط محققین اندازه‌گیری شده است، هم در مشاغل بندی و هم در مشاغل فکری شدت افزایش می‌یابد. این مهارتها، مکانیکها، ماشین‌کارها، رانندگان کامیونهای بالابر و نیز حسابداران، منشیها و کارمندان دفتری و قادی می‌سازد که کار خود را بهتر انجام دهند. در این بررسیها مهارتهای بنیادی منحصر به سواد و عددشناسی در موقع انتخاب برای شغل ملاک نبوده است، ولی بعداً در حین انجام دادن کار توسط کارفرما مورد توجه قرار گرفته و کارفرما به مورد حاضر شده است، برای این مهارتها مزد بیشتری بپردازد. اما حقوق دریافتی کارگران در رابطه با قدرت و توانایی استدلال و بکارگیری منطق که توسط ماتریس هکر، های، تصاعدی، راون (Ravon's Progressive Matrices) و مطابق طرحهای نسوبی که در آنها سواد و عدد خوانی نقش ندارد و یا تعداد سالهای وقت مدرسه، چندان زیاد نمی‌شود. در هر دو کشور یادگیری خوب

۵- بحث به نسبت بعدی بیشتر در منابع زیر است:

World Bank, World Development Report, 1980
 (New York: Oxford University Press, 1980), PP. 46-53; Henry J. Brause, Principles of Development Economics (Englewood Cliffs, N. J.: Prentice-Hall, 1965), PP. 205-21; M. Boissiere, J.B. Knight, and R.H. Sabot, "Earnings, Schooling, Ability, and Cognitive Skills," *American Economic Review* 75 (December 1985): 1016-30; and E. Wayne Nafziger, *Inequality in Africa: Political Elites, Proletariat, Peasants, and the Poor* (Cambridge University Press, 1980), PP. 133-34.

مدرسه‌های مدرسه، نه صرف تعداد سناهای رفتن مدرسه و دریافت گواهینامه، شدیداً بر عملکرد و درآمد ناشی از کار مؤثر بوده است. به هر حال اختلاف سطح درآمد خانوار تحصیلان دوره ابتدایی با متوسطه انعکاسی از جریان داشتن شرایط انتخاب برای شغل یا به نمره مشابه مرتبط با مهارت‌های بنیادی غیر قابل اندازه‌گیری ناشی از آموزش متوسطه، بوده است. ضروری است تحقیقاتی در کشورها با سطوح متفاوت توسعه اقتصادی انجام شود تا بتوان نظری کلی و قطعی درباره رابطه بین درآمد و مؤلفه‌های مربوط به شرایط احراز شغل و مهارت‌های بنیادی ایران داشت.

آموزش و پرورش و برابری

توسعه آموزش ابتدایی به نحو مثبت بر تساوی استفاده از فرصت‌ها اثر می‌گذارد. به محض اینکه آموزش ابتدایی گسترش می‌یابد کودکان مناطق روستایی، فقیرترین کودکان مناطق شهری همه شانس بیشتری برای آمدن به مدرسه پیدا می‌کنند. به طور کلی تحصیلات سنجش برای آموزش ابتدایی، توزیع درآمد در جامعه را به نفع طبقات کم درآمد و فقیر با خانواده‌های پرجمعیت که تقریباً هیچ امکان دسترسی به مدارس خصوصی ندارند تغییر می‌دهد. در مقابل صرف پول برای آموزش متوسطه توزیع درآمد به نفع طبقات پولدار جامعه است. زیرا بچه‌های فقیر فرصت زیادی برای استفاده از آن ندارند. (جدول ۱۱-۳)

جدول ۱۱-۳ هزینه سرانه خانوار، آموزش و پرورش عمومی (دلار)

کلیمیا ۱۹۷۲ (پ)		مانزی ۱۹۷۲ (ب)		گروه درآمدی (الف)
دانشگاه	ابتدایی	پهناز دبیرستان	ابتدایی	
۱	۴۸	۴	۱۳۵	فقیرترین ۲۰ درصد جمعیت
۲۲	۱	۵۳	۴۵	غنی‌ترین ۲۰ درصد جمعیت

(الف) خانواده‌ها بر حسب درآمد افراد آن درجه‌بندی شده‌اند.

(ب) هزینه سرانه انجام شده توسط دولت فدرال.

(پ) سوبسید سرانه داده شده.

World Bank, World Development Report 1980

(New York: Oxford University Press, 1980) P. 50

وجود رابطه بین میزان آموزش و تحصیلات و درآمد پدر و مادرها و نوانی آنها در تأمین امور آموزش با تبعیت بر بر برای بچه‌های خود به این معنی است که نابرابری‌های آموزشی احتمالاً از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود. آموزش ابتدایی عمومی اگرچه به طور ناخواسته، به طیفی فقیر سوبسید می‌دهد، ولی هنوز مدرسه رفتن فقرا هزینه دارد. علاوه بر این، دسترسی به آموزش متوسطه و عالی شدیداً به سطح درآمد پدر و مادر و تحصیلات آنها مرتبط است. در کتابی‌هایی که از خانواده‌های

درآمدی - اجتماعی بالایی هستند به احتمال زیاد به مدارس ابتدایی پرهزینه که میزان سوبسید آنها بیشتر، معلمین آن بهتر، تجهیزات مدرسه و آزمایشگاههای آن کاملتر است، می روند. اما نمرات امتحانهای بالاتر که سبب شمول آنها در مدرسه دیرستانها و دانشگاهها می شود بیرون می آیند. مدارس متوسطه دولتی که کمکهای دولتی بیشتر دریافت می کنند و در نتیجه پول کمتری می گیرند فقط 5 درصد قبولیهای ابتدایی و انانوموسی می کنند. علاوه بر این هزینه خصوصی و از حقیب خارج تحصیلان دیرستانها که به دانشگاه (شدیده) سوبسید داده شده) راه می بایند پایین است و مزایای خصوصی آن بالاست. اما غالباً همین هزینه آموزش متوسطه و دانشگاهی سدی در مقابل فقر است. علاوه بر این، آنها هم که دارای پدر و مادر پردار و تحصیل کرده هستند تنها بهتر می توانند هزینه آموزش را بر آورده و تأمین کنند. به احتمال زیاد سببهای دیگری بر ترابری، ارتباطات بهتر و آگاه تر از فرصتهای دریافت حقوق بیشتر و یافتن کارهای غیردینی هستند بالا رفتن از نردبان آموزشی در کتاب و بسیاری از ممالک در حال توسعه به درآمد خانواده و معرفتهای تحصیلی بستگی دارد.

آموزش دختران حتی اگر آنها مرکز وارد بازار کار نشوند، هنوز پربازدهترین سرمایه گذاری است که یک کشور می تواند در راه رفاه آینده خود انجام دهد. معذرت انجام شده به طور روشن نشان می دهد که آموزش و پاساژ کردن دختران شدیداً در وضع تغذیه خانواده، اثر می گذارد. و سبب کاهش میزان باروری و مرگ و میر نطفه می شود. علی رغم این واقعیات در بخشهای عمده ای از جهان، مخصوصاً در آسیا، خاورمیانه و آفریقا تبعیضات آموزش به نفع لیست نام مردان (تعداداً ۱-۱۱) آشکار است. پدر و مادرها فکر می کنند که آموزش دختران به اندازه آموزش پسرها مفید نیست. آنها غالباً می ترسند که تحصیلات دختران به امکانات ازدواج و زندگی خانوادگی آنها صدمه بزند. تحصیلات دختران از نظر اقتصادی در صورت وجود تبعیضات شغلی علیه آنها، از هواج زود و دست کشیدن از کار و با تغییر محل سکونت و رفتن به دهکده شوهر، کمتر می شود. اما پاساژ شدن و تحصیل کردن دختران فرصتهای دانش شغل و درآمد را برای آنان افزایش می دهد و خانواده ها در صورت پیدا شدن نظیرات فرمگی که سبب بهبود فرصتهای شغلی برای زنان می شود، هیچ فرصتی را برای تحصیل کردن دختران خود از دست نمی دهند.

آموزش متوسطه و عالی

در ممالک در حال توسعه، تأکید تازه بر آموزش ابتدایی ضروری است، ولی به این معنی نیست که باید آموزش متوسطه و عالی و کاتار گذاشت. علی رغم وجود تعداد زیادی تحصیل کرده بیکار در ممالک در حال توسعه، مخصوصاً در رشته های علوم انسانی و علوم اجتماعی - سیرا اقتصاد - کمبود شدید افراد ماهر وجود دارد. اگرچه این کمبودها کشور به کشور فرق می کند، ولی کمبودها در رشته های فن، حرفه ای و علمی زیاد است.

یک راه کاهش هزینه سرمایه آموزش افراد دارای مهارت در این کشورها، بکارگیری بیشتر آموزش ضمن کار و آموزش توأم با اشتغال است. در بحثی که به دنبال می آید راههای دیگری نیز پیشنهاد می شود. دولتها در بیشتر کشورها به آموزش بعد از ابتدایی سوبسید می دهند. با وجود این وضع سالی خانواده های این دانش آموزان و

6 George Prastanopoulos "Returns to Education: A Further International Update and Implications," *Journal of Human Resources* 20 (Fall 1985) 593-91, 601-4.

شرح با چاروا پروفسور، خان می دهد که متوسط باره، سرمایه گذاری انسانی در چهارده کشور توسعه یافته و در حال توسعه برای فارغ التحصیلان رشته اقتصاد از شش رشته دیگر بیشتر است که تبیین می کند روح سکری برای فارغ التحصیلان این رشته. "ساز و شکرهای علوم انسانی پاساژ می یابد.

دانشجویان از وضع متوسط خانواده‌ها در سطح کشور بهتر است (جدول ۳-۱۱) مثلاً در تونس نسبت دانشجویان از خانواده‌های با درآمد بالاتر در دانشگاهها ۹ برابر نسبت آنها در مدارس متوسطه است. از این دانشجویان باید شهریه‌های بیشتری را برای پوشش هزینه‌های تحصیلات عالی گرفت، مخصوصاً اینکه بازه اقتصادی شخصی آنها هم در آینده زیاد خواهد بود. گرفتن پول از این دانشجویان تردید نیست به دولت امکان می‌دهد که پول بیشتری را برای کودکان فقیر که نیازمند بورس و کمک هزینه هستند، تخصیص دهد. البته اجرای این نوع سیستمها مشکل است. پدر و مادرهای کودکان دبیرستانی و دانشگاهی معمولاً از نظر سیاسی با نفوذ هستند و احتمالاً در مقابل پرداخت هزینه‌های آموزش بالاتر مقاومت می‌کنند.

آموزشهای مکاتبه‌ای به مقدار زیاد هزینه بعضی از آموزشهای بعد از ابتدایی و مخارج آموزش معلمها را تقلیل می‌دهد. این دوره‌ها ممکن است برای بعضی از درسهای لایزال و مانند آن قابل اجرا نباشد، ولی در جایی که قابل اجراست این آموزشها را می‌توان فقط با درجی از هزینه مدارس سستی اراک کرد و ضمناً به شاگردان اجازه می‌دهد که ضمن کار به تحصیلات خود ادامه دهند. بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که برزیل، کوبا و جمهوری دومینیک همه برنامه‌های آموزش مکاتبه‌ای را به موده اجرا گذاشته‌اند که به نحو مؤثر به مردم ساکن مناطق دور دست آموزش داده است.

ممالک در حال توسعه می‌توانند در موارد متعدده تعداد رشته‌های تخصصی خود را از راه تکیه بر دانشگاههای خارجی برای آموزشهای تخصصی که تعداد دانشجویان آن کم و هزینه سرانه تجهیزات بسیار بالاست کاهش دهند، اما باید مواظب بود که این امر سبب فرار زیاد مغزها از ممالک در حال توسعه به ممالک توسعه یافته و یا تمرکز افراد تحصیل کرده خارج در بین خانواده‌های پولدار و با نفوذ نشود.

برنامه‌ریزی آموزشهای تخصصی

سه گروه، معادتها، زیر احتیاجی، به آموزشهای خاص ندارند. کسانی که این مهارتها را دارند به آسانی از شغلی به شغل دیگر می‌روند.

۱- اولین و واضحترین مهارتها شامل آنهايي است که به علت ساده بودن فقط از راه مشاهده دیگران که آن کار را انجام می‌دهند یاد گرفته می‌شود. طرز تیرزدن، حمل علفهای هرز یا دست پا رساندن پیام مهارتهای آنچنان ساده‌ای است که برنامه‌ریزان آموزشی می‌توانند آن را فراموش کنند.

۲- بعضی از مهارتها به آموزش محدودی احتیاج دارد - شاید یکسال یا کمتر - که بهتر از همه ضمن کار داده می‌شود. این مهارتها شامل والدین یک کامپیوتر، راه انداختن و کار کردن با یک ماشین در بعضی از کارهای ساختمانی است.

۳- گروه دیگری از مهارتها نیاز کمی به آموزش و تعلیم تخصصی دارد ولی داشتن آموزش عمومی - حداقل دوره متوسطه و شاید هم دانشگاهی نسبتاً زیاد - ضروری است. لازمه بسیاری از کارهای مدیریت و سلامتی مخصوصاً در ادارات دولتی داشتن سابقه تحصیلات عمومی خوب و نیز قضاوت و تشخیص درست و قدرت ابتکار است. پیدا کردن این مهارتها مستلزم داشتن آموزش آکادمیک رسمی بیشتر از دو گروه دیگر است. قبلاً درباره بهترین نحوه تخصیص مخارج عمومی بین آموزش ابتدایی، متوسطه و بعد از متوسطه برای تضمین پیدا شدن این مهارتها صحبت کردیم، ولی در اینجا باید اضافه کنیم که برای داشتن این گروه از متخصصین آموزش بسیاری از تخصصها اساسی نیست. مهم این است که ممالک در حال توسعه چگونه

مهارت‌های خاص تری را که نیروی کار آنها نیاز دارد، فراهم کنند. حوزه وسیع‌تری از مهارت‌ها مخصوصاً مربوط به نیاز معالک در حال توسعه مستلزم آموزش خاص می‌باشد و کمتر جانشینی هم برای این آموزش‌ها می‌توان پیدا کرد. بیشتر افراد حرفه‌ای مثل، دکترهای پزشکی، مهندسين، حسابداران، معلمين، حقوق دانان، مددکاران اجتماعي و زمین‌شناسان در این گروه قرار دارند. معمولاً این قبیل آنها ۱۲ تا ۲۰ سال آموزش دیده‌اند که تعدادی از این آموزش‌ها تخصصی بوده است. مهارت با هزینه زیادی بدست آمده و بازار کار فرد تحصیل کرده تا حد زیادی به نحوه توسعه اقتصادی کشور مربوط می‌گردد.

نیاز به برنامه‌ریزی‌های آموزشی عمومی و آموزش‌های شخصی در جایی شدید است که قابلیت جانشینی مهارت‌ها اندک باشد. مثلاً اگر کشور دارای ذخیرهٔ نفتی زیادی است، ولی نظام آموزش آن فقط حقوقدانان و جامعه‌شناس و شاعر تربیت می‌کند و از زمین‌شناسان و مهندسين خبری نیست، ایجاد صنعت نفت در این کشور بسیار مشکل می‌باشد، مگر اینکه کشور مورد نظر این تکنسین‌ها را از خارج وارد کند.

روش برنامه‌ریزی داده‌ها - ستاده‌های ثابت از اطلاعات گذشته برای شناخت روابط بین داده‌های تخصصی انسانی و بازده استفاده می‌کنند. در این روش اول میزان و ترکیب تولید آینده را تخمین می‌زنند. رابطهٔ فرض داده‌ها - ستاده‌ها برنامه‌ریزی را قادر می‌سازد که میزان تقاضا برای افراد ماهر و نیروی کار ضروری برای پر کردن مشاغل را بتواند. با توجه به طول مدت آموزش لازم برای مشاغل بسیار تخصصی، میزان تربیت افراد متخصص برای پر کردن مشاغل در کوتاه مدت تقریباً ثابت است؛ اما برنامه‌ریزی ممکن است برای پنج، ده و یا حتی بیست سال از حال به بعد باشد و برنامه‌های آموزشی نیز برای تهیهٔ نیروی کار تخصصی تهیه می‌گردد. این برنامه‌های آموزشی شامل تربیت معلمین برای زمانی که بوجود آنها احتیاج است، نیز می‌باشد، اما روش داده‌ها - ستاده‌ها بعضی از امکانات جانشینی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. اول اینکه اگر عرضهٔ معلم کم و یا بسیار پرمزینه است برنامه‌ریزان ممکن است معلم خارجی استخدام کنند و با شاگردان را برای تحصیل به خارج بفرستند. دوم اینکه یک گروه از مهارت‌ها ممکن است جانشین گروه دیگر شود. پرسنلان و کمک دکترها جای پزشکان را بگیرند و تکنسین‌ها کار مهندسين را انجام دهند و یا معلمین ابتدایی که در دانشسراها آموزش می‌بینند جای فارغ‌التحصیلان دانشگاهها در رشته آموزش و پرورش را بگیرند. سوم لزوماً درست نیست که همهٔ انواع مهارت‌های ایجاد شده با ترکیب بازده مطلوب هماهنگ باشد. در اقتصادی که تحت تأثیر تجارت بین‌الملل و تخصص است، شاید بشود رابطه را معکوس کرد. مثلاً اگر کشوری تعداد زیادی کارگر سازنده محصولات پرتجی و ظروف دارد و در مقابل تعداد مهندسين شیمی آن کم است، شاید در کوتاه‌مدت کم عواید تری این باشد که محصولات پرتجی و ظروف را صادر کنند و در مقابل محصولات شیمیایی وارد نمایند. راه‌حل دیگر استخدام مهندسين شیمی خارجی با دادن انگیزه‌های اقتصادی به مؤسسات تولیدی خارجی برای تولید محصولات شیمیایی در داخل است.

کسب موفقیت در هماهنگی برنامه‌ریزی کارکنان آموزش دیده

در معالک در حال توسعه برای جلوگیری از پیدا شدن زیادی یا کمبود نوع خاص درجات تخصص بالا چه می‌توان کرد؟ وزارتخانه‌ها و سازمان‌های زیادی باید برنامه‌ها و کارهای خود را هماهنگ کنند. مثلاً برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش ممکن است با برنامه‌ریزی سازمان برنامه در تضاد باشد. سیاست آموزش ممکن است دنبال تربیت و آموزش مورخین، زمین‌شناسان و هنرمندان باشد در حالی که برنامه توسعه محتاج مهندسين، حسابداران و متخصصین اقتصاد کشاورزی است.

در فصل ۱۰ به بعضی از انحرافات که در بازار کار نیروهای متخصص پیدا می‌شود اشاره شده. فرد دانشگاه دیده ممکن است انتظارات درآمدی غلط و ترجیحات شغلی نادرستی داشته باشد و نرخ دستمزد ممکن است در مقابل تغییرات عرضه و تقاضای مهارتها زیاد تغییر پیدا نکند. در فصل ۱۸ اتخاذ سیاستهای معیش برای رفع این مشکل انحراف بازار پیشنهاد شد. این پیشنهادها شامل افزایش کمتر بودجه‌های آموزشی، افزایش گرایش به سوی آموزشهای علمی و فنی، کاهش سوسب آموزش متوسطه و عالی برای دانش آموزان با درآمد متوسط و بالا، تعدیل و اصلاح شغل‌های از راه الزام داشتن گواهینامه‌های آموزش مربوط و دستمزدهای قابل تعدیل بیشتر می‌باشد.

در بیشتر کشورهای در حال توسعه، در صورت مربوط ساختن دستمزدها به بازده می‌توان عرضه و تقاضای پرسنل با تخصص بالا را برابر ساخت. مثلاً در کوبا حقوق یک معلم ابتدایی یک سوم معلم دبیرستان است. در قبرس حقوق معلم ابتدایی ۴۸ درصد کارمندان اداری و دفتری است. در حالی که در ژلاند نو حقوق معلم ابتدایی ۴۱۲ درصد حقوق یک کارمند دفتری است. مثال دیگر این است که گاه حقوق کارمندان در وزارت کشاورزی در محالک در حال توسعه آنچنان بالاست که کارگران کمیاب و متخصص در رشته‌هایی مانند امراض گاو یا حیوانی با طراحی ماشین آلات کشاورزی را به پشت میز نشینی و یافتن شغل در شهرها تشویق می‌کند. تغییر ساختار دستمزدها نه تنها در بین افراد شاغل فعلی تغییرات شغلی بوجود می‌آورد، بلکه در تغییر بودجه‌ریزی برای آموزش نیز مؤثر است؛ اما اگر دستمزدها مستقیماً به بازده مرتبط گردد، ممکن است وجود دوره‌های آموزشی برای تولید بعضی از تخصصها ضروری است، مسئله ساز گردد. با وجود این اگر دولت مردم را درباره‌ی روندهای آینده عرضه و تقاضا برای افراد ماهر در جامعه مطلع نگاه دارد، مکانیسم بازار نقش خود را ایفا خواهد کرد.

مهارتهای حرفه‌ای و فنی

نکته‌ی شدید به مدارس برای آموزشهای حرفه‌ای کافی نیست. مهارتهای فنی به سرعت تغییر پیدا می‌کند و برای مدارس فنی و حرفه‌ای غالباً مشکل است که هنگام یا این تغییرات حرکت کنند. این مؤسسات کلاً باید به عنوان پایه آموزشهای ضمن کار یا دوره‌های کوتاه مدت، آموزشهای اساسی و اولیه را تعاریف ببینند. آموزش ضمن کار مرشد را نشانما را معامله می‌سازد. مؤسسات افراد را فقط برای آن کارهایی آموزش می‌دهند که یا قبلاً وجود دارد و یا اینکه مسلماً بوجود خواهد آمد. چوبان آموزش که مستقل از تقاضای خاص شغلی باشد، کمتر مؤثر است و آموزگاران و معلمین در چنین شواطی مسکن است از

احتیاجات مؤسسات تولیدی بخش خاص که شاگردان سرانجام باید در آنجا کار کنند، خبری نداشته باشند.

در جایی که آموزش ضمن کار ممکن نباشد، غالباً مؤسسات آموزش کوتاه مدت برای کسانی که به کار مشغولند بر مدارس حرفه‌ای و فنی وجحان دارند. اگر یک صاحب کار در یک مؤسسه تولیدی کوچک و یا یک تهره کلیدی در یک مؤسسه بزرگ برای دیدن یک دوره آموزشی بلند مدت از کار خود دور شود، امر تولید ممکن است صدمه ببیند. از این رو شاید بهتر باشد که یک دوره کوتاه مدت مخصوص مهارتهایی که در آن کمبود است، داده شود. قدرت تولید آن شخص کلیدی بدون کاهش شدید تولید و بازه افزایش می‌یابد.

راه حل دیگر ممکن است استفاده از آموزگاران بسیار و آموزش برون مؤسسه‌ای باشد که دانش با مهارت خاصی را به یک صاحب کار، مدیر و یا یک تکنسین در یک واحد تولیدی بیاموزد. معلم بسیار می‌تواند به محل کار مشتری برود و یا آموزش

یک به یک در مرکز مؤسسه ارائه کنند و یا از مشتری و مراجعه کننده بخواهد که یا یک کارشناس فنی و یا کارشناس مدیریت مشورت نماید. من شخصا در مراکز خدمات برون مؤسسه‌ای صنعتی نجر به شاهد بوده‌ام که متخصصین تولیدات چوبی، چرم و کفایش به کارفرمایانی که دارای تجربه مدیریت و سرمایه بودند، برای کمک مهارتهای فنی لازم برای توسعه مؤسسه خود کمک می‌کردند.

آیا باید به آموزشهای حرفه‌ای و برنامه‌های آموزشی برون مؤسسه‌ای سوسید داد؟ می‌تیم که حتی در مورد کشاورزان و صنعتگران که یک دریا شد کنندگان این نوع کمکها معمولا از نظر اقتصادی از مردم متوسط وضع بهتری دارند. دادن سوسید مورد تره بد است؛ اما ممکن است برای سوسید دادن به برنامه‌هایی که مستقما به واحدهای مولد کوچک کمکهای فنی و کارفرمایی می‌دهد منطبق اقتصادی وجود داشته باشد. از اینرو برای یک مؤسسه کوچک ممکن است مقدر نباشد که اجرت یک فرد بسیار متخصص را بپردازد، اما اگر تخصص و مهارت این فرد در طی سال دوس یا چهل مؤسسه مورد استفاده قرار گیرد هزینه اقتصادی هر مؤسسه تنگ می‌شود.

علاوه بر این با توجه به عوامل بیرونی و مشکلات صورت حساب فرستادن برای هر مؤسسه برای خدمات ارائه شده، ممکن است برای پول نگرفتن از آنها توجیهی وجود داشته باشد.

کاهش فرار مغزها

بازار کار افراد دارای آموزشهای علمی، حرفه‌ای و فنی جهانی است. در ایالات متحده در سال ۱۹۶۲ برای جذب افراد دارای تخصصهای خاص مقررات مهاجرت را تسهیل کردند. نتیجه این شده است که نیم میلیون نفر دارای آموزشهای مهندسی، علمی و حرفه‌ای بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۰ به ایالات متحده مهاجرت کردند. سایر کشورهای غربی نیز روی هم رفته ممکن است به همین تعداد مهاجرین ماهر را جذب کرده باشند. اغلب این افراد از کشورهای در حال توسعه مخصوصا آسیا مانند کره جنوبی، هندوستان، فیلیپین و تایلند بوده‌اند.

بنا به استدلال بازده نهایی، کشور در حال توسعه بر اثر فرار مغزها با مهاجرت افراد سطح بالا زیان نمی‌بیند. در یک اقتصاد رقابتی کارگر مزدی را می‌گیرد که برابر ارزش محصول نهایی خود اوست. چون فرد مهاجر هم کمک خود به تولید و هم سهم خود در درآمد را حذف می‌کند درآمد کششی که در کارهای خود باقی ماندند تغییر نمی‌کند. برعکس و در واقع وضع رفاهی کسانی که در مملکت باقی می‌مانند چون درآمد فرد مهاجرت کرده افزایش می‌یابد، بهتر می‌شود.

استدلال دیگر این است که مهاجرت، یک «سوربر» (overflow) افراد سطح بالاست که در غیر این صورت در کشور خودشان مورد استفاده کامل قرار نمی‌گرفتند و در نتیجه از وضع خود راضی نمی‌شدند. مثلا استدلال شده است که فردی مانند عبدالسلام نیز یکدان برنده جایزه نوبل پاکستانی الاصل مقیم اروپا در کشور خود امکانات و تسهیلات تحقیقاتی و محرک‌های فکری ناشی از بحث و گفتگو با همکاران را که برای کار تخصصی خود در زمینه کرومودینامیک (Chromodynamics) ضروری است، در اختیار نداشت.

در هر حال می‌شود به دلایل زیاد این استدلالها را مورد سؤال قرار داد. اختلافات سه گانه اول مربوط به الگوی بازده نهایی و اتفاق چهارم مربوط به استدلال نظر به مسوویزه است.

- ۱- در الگوی بازده نهایی فرض شده است که افراد هزینه کامل آموزش را خودشان می پردازند. درحالی که در بیشتر مسائلک در سال توسعه این دولت است که بیشتر هزینه آموزش و پرورش را تأمین می کند. وقتی یک فرد تحصیل کرده مهاجرت می کند مملکت سرمایه انسانی خود را از دست داده است و هزینه آن را مالیات دهندگان قبلی پرداخته اند.
- ۲- بازار کار مسائلک در حال توسعه بجای اینکه رفایتمند باشد در دست خریدار انحصاری (monopsonistic) است. یعنی فقط یک خریدار عمده وجود دارد که آن هم دولت است و در این حالت بازده نهایی بیش از مزد و حقوق می باشد. بنابراین کشور بازده بیشتری را در مقایسه با درآمدی که فرد مهاجر می گیرد از دست می دهد.
- ۳- مهازهای فسی، حرفه‌ای و معیشتی منسوخ بالاتریت تولید سایر عوامل مانند سرمایه و کارگران غیرماهر را بالا می برد از این دو مهاجرت کارکنان سطح بالا سبب کاهش بازده سایرین می شود.
- ۴- نظریهٔ «سرویز» احتمالاً در مورد بخش کوچکی از افراد ماهر که مهاجرت می کنند صادق است. علاوه بر این دولتها می توانند این سرویز را با تشویق دانشجویان به گرفتن درسها و گذراندن برنامه‌هایی که به درد کشور خودشان بخورد کمتر کنند. رویهمرفته کشورهای در حال توسعه حق دارند که نگران فرار مغزها باشند. این کشورها می توانند سیاستهای متعددی را در پیش گیرند.

- ۱- بورس‌های تحصیلی و کمک هزینه‌ها فقط برای استفاده در داخل کشور باشد مگر اینکه برنامهٔ مورد نیاز در داخل ارائه نگردد. از دانشجویانی که در خارج تحصیل می کنند فقط باید به آنها کمک کرد که دروس آنها مرتبط با نیاز کشور است.
- ۲- بسیاری از دانشجویانی که به خارج فرستاده می شوند می توانند به سایر کشورهای در حال توسعه که همان برنامه‌های آموزشی را دارند بروند.
- ۳- حتی در مولدهی که شاگرد برای دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری به خارج فرستاده می شود، برنامهٔ اعطاء مملوک تحصیلی مشترک توسط دانشگاه کشور در حال توسعه و دانشگاه کشور توسعه یافتگی که طبق آن تسهیلات در کشور در حال توسعه زیر نظر یک استاد مقیم در کشور در حال توسعه انجام می شود، می تواند شانس مبدن فارغ‌التحصیل در کشور خود را افزایش دهد.
- ۴- دولت می تواند حرفتاً به فارغ‌التحصیلان خارج از کشور در دورهٔ شغل بایی آنها حقوق بدهد و یا به آنها تضمین شغلی بدهد و یا به کارفرمایانی که دنبال استخدام اتباع کشور در خارج هستند، کمکهای مالی واگذار کند.
- ۵- بعضی از سیاستهای مربوط به کاهش فرار مغزها ممکن است، اثر منفی داشته باشد. مثلاً ممکن است وسعت دهد و قدرت غلاتیت که از مسافرت و تحصیل در خارج حاصل می گردد، قضا شود.

اجتماعی شدن و انگیزه

اجتماعی شدن جرمانی است که طی آن شخصیت، طرز برخورد، رفتار و انگیزهٔ طفل طی دورهٔ بزرگ شدن و عمل و عکس‌العمل در جامعه شکل می گیرد. در این جریان گروه یا جامعه نظرفارمت خود را در مورد عادات سفلیانخوری، مذمب، دیدگاههای جنسی، دیدگاه جهانی و طرز تلقی از کار به فرد منتقل می کند. آیا اختلاف بین ملتها در مورد بازده حامل کار و نهد نسبت به کار نتیجهٔ این اجتماعی شدن است؟

تهدید به کار - عشق به کار

در عصر استعمار، بسیاری از مقامات دول طرفی، مدیران و اقتصاددانان استدلال می‌کردند که انگیزه‌های اقتصادی تأثیری در میل و عشق به کار مردم ممالک مستعمره ندارد و این مردم فاقد تمهید به کار هستند. بسیاری از این غربیها با بالا بردن سطح دستمزدها کارگران برمی‌آید. این دلیل مخالفت می‌گردد که معتقد بودند، منحنی عرضه کار در همان مراحل اولیه به عقب برمی‌گردد. عقیده رایج این بود که آسیایها و آفریقایها در صورت زیاد شدن دستمزدها کمتر کار می‌کنند و دلیل آن هم محدود بودن نیازها و ارزش زیاد اوقات فراغت و تفریح برای آنها بود. اگر استدلال وجود منحنی عرضه کار پس‌رو (backward bending labor supply curve) در لوایب این قرن کس واقفیت داشت، ناشی از سیاست استعماری ممالک طرفی بود. به طور سنتی بسیاری از بهترین محصولات زراعی خود را نس فروختند و برعکس گشت و زرع آنها برای خانواده، برای فیله و ما برای دهکده بود، اما وقتی که مولدای، گلهها و زمین را ملزم به پرداخت مالیاتهای پرمی کردند، این زمین مجبور بودند یا محصولاتی را تولید کنند که تجار غربی می‌خریدند و یا حداقل به صورت نیمه وقت برای دولت کشتی و با شرکتیهای خارجی کار کنند، که پول مالیات را داشته باشند. از این‌رو تمجیبی تمایز که بسیاری از آنها به طور نیمه وقت فقط آن قدر کار می‌کردند که پول مالیات اجباری را دریافت کنند. بنابراین اگر مزد ساعتی افزایش می‌یافت، کارگران تعداد ساعات کمتری کار می‌کردند و زودتر به سوی دهکده‌های خود از نظرها دور می‌شدند.

منحنی عرضه کار هم در ممالک توسعه یافته و هم در ممالک در حال توسعه برای بیشتر افراد تا مرحله‌ای پس‌رو است. بسیاری از مردم فستق می‌فرستند و درآمد بیشتر خود را به صورت آسایش و تفریح دریافت می‌کنند؛ اما علی‌رغم پس‌رو بودن منحنی فردی، منحنی عرضه کل و جسمی کار صعودی است یعنی با نرخ دستمزدهای بالا و بالاتر تعداد ساعات کار بیشتری عرضه می‌شود.

طرز دید نسبت به کار پدید

گو نار میردال (Gunnar Myrdal) اقتصاددان سوئدی که بخشی از جایزه نوبل خود را در رشته اقتصاد به علت مطالعه علت فقر آسیای دریا نشاء کرده، استدلال می‌کند که سد بزرگ سر راه قدرت تولید و بازده کار و وجود نظام طبقاتی است که در آن طبقه پیشرو (elite) جامعه از کار پدید تفریح دارد. حتی حرف این است که غربیهای بالای طبقه متوسط و متوسط که با احتمال زیاد چمدان خود را خودشان حمل می‌کنند و چمن شاه را خودشان می‌زنند و انومبیل را خودشان تعمیر می‌کنند از کار طرز پدید متفاوت دارند. با وجود این، پولدارهای اروپایی و آمریکایی ممکن است به این دلیل کار پدید بیشتری از پولدارهای آسیایی انجام دهند که کارگر ارزان و توانمند در دسترس آنها نیست. به طور کلی کارگر غیرمجاز و ساده در ممالک در حال توسعه قزوانتر از ممالک توسعه یافته است به هر حال مردم شمال اروپا، کارگران میهمان، ترک، یوگسلاو و ایتالیایی را برای انجام دادن کارهای پایین و دستی استخدام کرده‌اند و از زمین ایتالیا جنوب غربی ایالات متحده تعداد زیادی کارگران اسپانیایی زبان (Hispanic) استخدام می‌کنند که کارهای پست (Menial) را انجام دهند. علاوه بر این همیشه حداقل دستمزد آسپزه‌ها، بچه نگهدارها و باغبانها

7. Gunnar Myrdal, *Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations*, Vol. 2 (Middletown, Ill.: Penguin Book, 1969), pp. 1020-1285.

و سایر مستخدمین در چنانکه در حال توسعه افزایش می یابد، خیلی از مردم طبقات بالای این جوامع خودشان کارهای بدی را انجام می دهند. بنابراین طرز دید نسبت به کار بدی در ممالک توسعه یافته ممکن است با ممالک در حال توسعه متفاوت باشد، ولی این تفاوت قبل از هر چیز به عرصه نیروی کار اوزان ارتباط دارد.

حسن ابتکار و انکاه به خود

روانشناسان استدلال می کنند که اختلاف مهارتها و انگیزهها بر اثر اختلافات محیطی بوجود می آید. در فرهنگهای مختلف طرز بزرگ کردن و آموزش کودکان متفاوت است. نمی شود فرود این احتمال را رد کرد که اختلافات بازده کار در بین ممالک ممکن است تحت تأثیر ظرفیتها و طرز دید، مردم ناشی از اختلاف نحوه اجتماعی شدن آنها باشد.

بعضی از محققین پرورش کودکان استدلال می کنند که محیط در جوامع سنتی و به نحوی که در ممالک در حال توسعه وجود دارد، شخصیتهای خود را می و خود محور پرورش می دهد. بچه هایی که در این جوامع پرورش می یابند، به جای اینکه دنیا را مرکب از یک نیروی آرام و متعادل که بشر می تواند به طور منطقی از آن استفاده کند بدانند، آن را مرکب از نیروهای خودسر و متضاد می بینند. در نتیجه احتمال استقلال فکر آنها کمتر، نیروی انگا به خود آنها ضعیف، قوه ابتکار آنها کمتر، دارای قدرت تصور کمتر و کمتر قابل انگا از کودکان جوامعی هستند که قدرت ابتکار و استقلال را تشویق می کند. این نوع استدلالها بعداً به طور جزئی تر در بخش صحبت درباره ضعیف کاری فرمایی و ابتکار مورد بحث قرار می گیرد.

تندرستی و شرایط جسمی

سوء تغذیه و سلامت جسمی ضعیف نه تنها عامل دره جسمی و تارسایی منوط است، بلکه عامل کم بازده کار نیز می باشد. مادری که در دوره بارداری از کم غذایی رنج برده است و فرزند او در دوره شیرخوارگی و اوایل کودکی نیز غذای کافی نداشته است نه تنها ممکن است گرفتار انواع امراض، بلکه هم از نظر فیزیکی و هم از نظر مغزی رشد کافی نداشته باشد. قدرت بازده و کارایی آینده نیز ضعیف شده است. علاوه بر این سوء تغذیه و سرخس بودن افراد بالغ انرژی، قدرت ابتکار، پیشگامی و قدرت فراگیری آنها را تحلیل می برد و قدرت و ظرفیت کار کردن آنها را کم می کند. سوء تغذیه غالباً "مشکل طیفه فقیر است. میلیونها مردم ممالک در حال توسعه از سوء تغذیه و کم غذایی به این دلیل رنج می برند که قدرت خرید ندارند نه اینکه نمی دانند که چه بخورند و با اینکه غذاهای مناسب وجود ندارد. یک میلیارد یا یک چهارم مردم دنیای در حال توسعه هر سال جهش فقر، سوء تغذیه و کم قدرت تولیدی بازده گرفتار هستند.

اقتصاددانان تغذیه بانک جهانی مانند شلمو روتلینگر (Shlomo Reutlinger) و مارسلو سلوسکی (Marcelo Selowsky) نیز بیشتر کارشناسان دیگر مطمئن نیستند که از سال ۱۹۶۰ نسبت افرادی که در ممالک در حال توسعه گرفتار سوء تغذیه هستند در حال افزایش، کاهش و یا ثابت باقی مانده است، اما به هر حال روشن است که با بهبود سیستم حمل و نقل و ارتباطات و آگاهی بیشتر درباره نیاز به کمکیهای انسانی غذایی، در حال حاضر عدد کمتری در مقایسه با دهه ۱۹۶۰ بر اثر بحرانهای غذایی و فحط جان شده و از دست می دهند. معاهد در کشورهایی که گرفتار قطع طولانی برنامه ریزی، بره داشت محصول و توزیع غذا می شوند غالباً در زمان بروز بحرانهای سیاسی روی می دهد، امکان بر غذایی و گرسنگی وجود دارد.

انتظار زندگی یا حیات شاید بهترین شاخص سطح سلامت ملی و عمومی در یک جامعه باشد. همان طور که در فصل ۹ ذکر گردید انتظار حیات در معالک در حال توسعه از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ مرتباً در حال افزایش بوده است. این افزایش طول عمر، بیشتر از بهبود شرایط زندگی، ناشی از بهبود خدمات درمانی بوده است. معهدا پیشرفتهای پزشکی مخصوصاً در کنترل امراض واگیر قابل توجه است. تا سال ۱۹۷۵ طاعون و آبله تقریباً به طور کامل ریشه کن گردید و امروز مالاریا و دیا بالاته به مراتب تعداد کمتری از سال ۱۹۵۰ فریبانی می‌گیرد. واضح است که سلامت و تغذیه خوب با توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور شده‌اند مرتبط است. اگرچه از دهه ۱۹۶۰ مردم سالم‌تر و تغذیه آنها احتمالاً بیشتر شده است؛ اما درجه پیشرفت کند بوده و در نتیجه افزایش بازده نیز فقط اندک بوده است. نتیجه این است که رفاه و آسایش فیزیکی و روحی فقیرترین بخش جمعیت معالک در حال توسعه فقط اندکی بهتر و بیشتر شده است. در کشور ساحل عاج در شهر آبیجان در مناطق فقیرنشین استعمال مرگ یک کودک در سنین بین ۴-۱ سال ۱۵ برابر کودکان مناطق^۸ پر درآمد، یعنی جایی که استاندارد مسکن و خدمات درمانی مشابه معالک توسعه یافته است، می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تلاش‌های علمی و پژوهشی

8. David Morawetz, *Twenty-Five Years of Economic Development, 1950 to 1975* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1977), pp. 44-50; Shlomo Reutlinger, "Malnutrition: A poverty or a Food problem, *World Development* 5 (1977): 715-24; Shlomo Reutlinger and Marcelo Selowsky, *Malnutrition and poverty: Magnitude and policy options* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1976), pp. 8-9; Johann T. Dwyer and Jean Mayer, "Beyond Economics, and Nutrition: The Complex Basis of Food Policy," in Philip H. Abelson, ed., *Food: Politics, Economics, Nutrition, and Research*, (Washington, D.C.: American Association for the Advancement of Science, 1975), pp. 74-78; Halfdan Mahler, "People Scientific American 243 (September 1980): 66-77; and Peter Hendry, "Food and Population: Beyond Five Billion," *Population Bulletin* 43 (April 1986): 8.